

بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار

محمد رضا علم* حمزه حسینی**

چکیده

ارتش مدرن به عنوان یکی از کلیدی‌ترین نهادهای دولت مدرن برای اولین در اروپا شکل گرفته و نقش مهمی در قدرتمندی و جهان‌گشایی قدرت‌های اروپایی داشته است. هجوم دولت‌های استعماری روسیه و انگلیس به ایران، مخصوصاً شکست‌های سنگین از روسیه، حکومت‌گران و نخبگان حکومت قاجار را متوجه ساختار سنتی و ناکارآمد ارتش قاجار کرد. بر این اساس، در نیمه‌ی نخست این حکومت؛ یعنی از ابتدا تا مشروطیت، اندیشه‌ی اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن دولت مردان قاجار را به تلاش‌ها و اصلاحات مختلفی واداشت و آن‌ها در راه رسیدن به این هدف، کوشش‌های زیادی انجام دادند؛ اما این تلاش‌ها برای تشکیل ارتش مدرن با موانع بسیاری روبرو گردید و در نهایت این هدف بزرگ تحقق پیدا نکرد. لذا سؤال اصلی این است که موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در این دوره تاریخی چه بود؟ پاسخ ما به این سؤال چند بُعدی است و عوامل کارگزاری و ساختاری متعددی را شامل می‌گردد که در اینجا به کمک نظریه ساختاری-آنتونی گیدنز به آن پرداخته می‌شود. طبق دیدگاه گیدنز، کارگزار و ساختار در کنار هم موجب شکل‌گیری پدیده می‌شوند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد مخالفت کارگزاران داخلی، کارشکنی کارگزاران خارجی، از یک‌سو و ضعف و ناکارآمدی ساختار اقتصادی و ضعف ساختار نظامی از سوی دیگر، مهم‌ترین موانع بودند که اصلاحات نظامی و

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز.

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز.

hamzeh.hoseini1366@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

تشکیل ارتش مدرن را در نیمه نخست حکومت قاجار علی‌رغم تلاش‌های دولتمردان اصلاح‌طلب ناکام گذاشت. واژه‌های کلیدی: قاجار، ارتش مدرن، اصلاحات نظامی، موانع ساختار - کارگزار.

مقدمه

در اوایل قرن نوزدهم، هم‌زمان با روی کار آمدن حکومت قاجار کشورهای اروپایی در زمینه‌های مختلف نظامی به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل آمده و دارای ارتش‌ها و فناوری‌های نظامی مدرن شدند تا جایی که با این ارتش‌های مدرن علاوه بر تثبیت قدرت و امنیت داخلی به نقش‌آفرینی در صحنه‌ی بین‌الملل پرداختند. این در حالی بوده که ارتش قاجار در این دوران به لحاظ تجهیزات و امکانات، آموزش و شیوه‌های رزمی ساختاری کاملاً سنتی داشته و از فناوری‌های نظامی مدرن بی‌بهره بود.

حکومت‌گران قاجار نیز بعد از شکست از روسیه و برخورد با تمدن غرب و مشاهده‌ی ارتش‌های مدرن اروپایی به ناکارآمدی و سنتی‌بودن ساختار ارتش خود پی بردند و تلاش‌های متعددی انجام شد تا نیروهای نامنظم یا نیمه‌منظم را به صورت ارتش متشکل و منضبط به سبک اروپایی سازمان دهند. بنابراین، دولتمردانی اصلاح‌طلب، همچون عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و ... در نیمه نخست حکومت قاجار هیئت‌ها و مستشاران نظامی از کشورهای مختلف اروپایی را به خدمت گرفتند و اصلاحات متعددی را انجام داد، تا بتوانند با کمک این هیئت‌ها ارتش مدرنی را شکل دهند؛ اما این اصلاحات و تلاش‌ها، مسیری پرفراز و نشیبی را طی کردند و با موانع و مشکلات ساختاری و همچنین مخالفت و کارشکنی‌های کارگزاران داخلی و خارجی بسیاری روبه‌رو گردید. هدف اصلی این مقاله، شناخت موانع و مشکلاتی است که اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن را در این دوران ناکام گذاشته‌اند.

در مورد نیروهای نظامی و ارتش ایران در دوره‌ی قاجار و اصلاحات نظامی انجام شده در منابع دسته اول دوره قاجار از جمله سفرنامه‌های اروپاییان و گزارشات و خاطرات مستشاران و هیئت‌های نظامی آموزش دهنده ارتش، اطلاعات مختلفی وجود دارد. از جمله، ژوبر و اولیویه فرانسوی در مورد دسته‌های مختلف ارتش قاجار و تعداد نفرات و ... اطلاعات قابل ملاحظه می‌دهند. گاردان فرستاده ناپلئون که با هدف انجام اصلاحات نظامی و آموزش ارتش به ایران آمده بود اطلاعات بسیاری راجع به ساختار

ارتش قاجار معایب و مشکلات آن ارائه می‌دهد. گاسپار، کاساکوفسکی، استودارت، پولاک و غیره هم در نوشته‌های خود مطالب و اطلاعات مختلفی در مورد ساختار، تعداد نفرات، تجهیزات و امکانات و معایب این ارتش بدست می‌دهند. در همه‌ی این منابع اطلاعات جسته و گریخته‌ای در مورد ناکامی اصلاحات نظامی و موانع شکل‌گیری ارتش مدرن وجود دارد. همچنین، نیروهای نظامی و ارتش قاجار موضوع پژوهش‌ها و تحقیقات تعدادی از پژوهشگران جدید قرار گرفته است، از جمله غلامرضا علی بابایی (۱۳۸۲) در کتاب *تاریخ ارتش ایران* به بررسی وضعیت کلی ارتش ایران در دوره قاجار پرداخته و اشارات جزئی به اصلاحات نظامی هم کرده است. میرحسین یکرنگیان (۱۳۸۴) در کتاب *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰ شمسی*، وضعیت و مسائل ارتش ایران، دوره قاجار را مورد بررسی قرار داد؛ اما در مورد شکست اصلاحات نظامی و موانع ایجاد شده در راه آن‌ها اطلاعاتی وجود ندارد. ناصر تکمیل همایون (۱۳۷۶) نیز در کتاب *تحولات قشون در تاریخ معاصر اشاراتی کلی به نوسازی و اصلاحات نظامی در دوره قاجار کرده است*. محمد امیر شیخ نوری (۱۳۸۵) و جواد ابوالحسنی (۱۳۸۵) در دو مقاله به ترتیب با عنوان «تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن» و «فرآیند اصلاحات سازمان نظامی در دوره قاجار» روند اصلاحات را در دوره قاجار برای تغییر ساختار ارتش از سنتی به مدرن مورد بررسی قرار دادند؛ اما موانع و عوامل شکست اصلاحات را بررسی نکردند. ابراهیم اصلانی و زهرا آذرنبوش (۱۳۹۶) در مقاله با «عنوان عباس میرزا و اصلاح ارتش». اقدامات عباس را برای اصلاح ارتش بررسی کردند، محمد نایب پور (۱۳۸۵) در مقاله تحت عنوان «تحولات ارتش از عهد قاجار تا پایان سلسه پهلوی» به تحولات ارتش برای مدرن شدن پرداخته است؛ ولی به موانع اصلاحات اشاره نکردند. از تعدادی از این آثار در مقاله حاضر سود جسته‌ایم این تحقیقات بیشتر به چگونگی روند و کم و کیف اصلاحات و اقدامات دولتمردان قاجاری برای تغییر ساختار سنتی ارتش ایران و شکل‌گیری یک ارتش منضبط مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار پرداخته‌اند. اما کمتر در آن‌ها به موانع و مشکلات موفقیت این اصلاحات در شکل‌گیری ارتش مدرن، توجه شده است. بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی که موانع شکل‌گیری ارتش مدرن را در نیمه نخست حکومت قاجار ترسیم نماید، به رشته تحریر درنیامده است. در این مقاله مباحث مربوط به موانع تشکیل ارتش مدرن با بهره‌گیری از داده‌های اسنادی - تاریخی و روش توصیفی -

تحلیلی و در چارچوب نظریه ساخت‌یابی بررسی می‌شود تا بتوان با کمک این نظریه به شناخت تحلیلی و عمیق‌تر موضوع نائل گشت و پاسخی برای این خلأ پژوهشی پیدا کرد.

چارچوب نظری

بررسی تحلیلی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه نخست حکومت قاجار نیازمند چارچوب نظری می‌باشد. در این گفتار، نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز، به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده است. در تبیین پدیده‌ها و مسائل، نظریه‌های مختلفی به لحاظ تأکید بر کارگزار و ساختار وجود دارد؛ نظریه کارگزار محور یا معطوف به اصالت کارگزار یا عاملیت، نظریه‌های ساختارمحور یا معطوف به اصالت ساختار و نظریه‌های معطوف به رابطه متقابل عاملیت و ساختار از جمله نظریه ساخت-یابی که سعی دارند راه بینابینی را انتخاب کنند. نظریه ساخت‌یابی گیدنز از نظریه‌های جدید در جامعه‌شناسی است که در پاسخ به نزاع و ناکارآمدی روش شناسانه‌ی این دو نظریه ساختار و کارگزار مطرح شد و در پی آن است تا بر دوگانه انگارانه ساختار و کارگزار فائق آید و نظریه جامع‌تری ارائه کند. این نظریه، در واقع تعاملی است بین کارگزار و ساختار که هم کنش فردی و هم زمینه‌ی ساختاری را در علت پدیده‌ها دخیل می‌دانند. مفهوم ساخت‌یابی این است که «افراد سازنده جامعه هستند؛ اما جامعه نیز محدود و مقیدشان می‌کند؛ به عبارت دیگر، گرچه کنش و ساختار معمولاً مفاهیمی متضاد تلقی می‌شوند؛ اما در واقع روی یک سکه‌اند و نمی‌توان آن‌ها را جدا از هم تحلیل کرد» (جلال‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۷۲). براساس نظریه ساخت‌یابی، گیدنز مدعی است «که نه کنش‌گر و نه ساختار اجتماعی، بدون حضور دیگری، امکان حیات ندارد؛ بلکه حیات آن‌ها پیوسته به یکدیگر است» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۳۷۱). در واقع گیدنز اصالت را نه به ساختار و نه به کارگزار می‌دهد؛ بلکه ارتباط متقابل بین کنش و ساختار، رکن اصلی نظریه ساخت‌یابی او را تشکیل می‌دهد. وی همچنین از رابطه دوسویه ساخت و عاملیت سخن می‌راند «براساس نگرش دوسویگی قدرت عاملان وابسته به استفاده از ساخت‌های متشکل از قواعد و تدابیر- یعنی الزاماتی که کنش‌گران را قادر می‌سازد به حساب می‌آید و به این ترتیب ذهنیت باوری کنار گذاشته می‌شود» (پارکر، ۱۳۸۶: ۹۹). به عبارت دیگر، «حوزه اساسی مطالعه علوم اجتماعی، نه کنش و

تجربه کنش‌گری فردی است و نه وجود هرگونه کلیت و ساختار اجتماعی، بلکه این حوزه همان عملکردهای اجتماعی است که در راستای زمان و مکان شکل می‌گیرند» (استونز، ۱۳۸۳: ۱۰۹). همچنین، باید گفت ساختار و کارگزار قوام بخش همدیگرند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد، و نت در همین زمینه معتقد است «افراد و دولت‌ها هستند که به ساختار قوام می‌دهند؛ اما خود آن‌ها نیز با ساختار قوام می‌بایند و ما با قوام متقابل روبرو هستیم و نه عمل یه جانبه» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۲۰). اونف نیز بر تعامل و قوام متقابل بدون آغاز و پایان‌ناپذیر ساختار و کارگزار تأکید دارد او می‌گوید «افراد جوامع را از طریق اعمالشان می‌سازند و جوامع به افراد، آن‌گاه که آن‌ها خود و یکدیگر را از طریق همان اعمال می‌فهمند و قوام می‌بخشند» (ونت، ۱۳۸۶: ۲۶۶). گیدنز وابستگی و پایدار بودن ساخت‌ها به عاملیت را این‌طور بیان می‌کند «ساخت‌ها هم واقعیتهای امکانی و بالقوه هستند که تنها به واسطه بهره‌گیری عملی و آگاهانه عاملان از آن‌هاست که وجودشان پایدار می‌ماند و قدرت مولدشان تحقق می‌یابد. گیدنز ساخت را، هم میانجی عاملیت تعریف می‌کند، هم برآیند و حاصل آن. ساخت‌ها حاصل و برآیند عاملیت‌اند؛ زیرا استفاده عاملان از آن‌ها آثار و عوارض تکرار شونده در پی دارد» (پارکر، ۱۳۸۶: ۱۰۰). بنابراین، این دو نظریه مکمل همدیگرند و تصور هر کدام بدون دیگری معنا ندارد. «در این نظریه کنش‌گران محصول نادانسته و ناخواسته ساختارها نیستند. آن‌ها فاعلانی آگاه و با اراده‌اند که می‌توانند محیط خود را شکل دهند. از این‌رو، ساختار و کارگزار منطقاً مستلزم یکدیگرند و یک ساختار اجتماعی یا سیاسی با تدارک قیدوبند یا فرصت‌هایی برای کارگزار تداوم می‌یابد؛ بنابراین تصور ساختار، بدون تصور اجمالی از کارگزار که ممکن است تحت تأثیر آن محدود یا توانا شود، معنا ندارد» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۰۴). بنابراین، در این نظریه هم بر اهمیت شرایط ساختاری و هم اراده کنشگران به طور همزمان تأکید می‌کنند و هر دو نظریه، دارای تعامل متقابل و قوام بخش همدیگرند. هر چند موضوع مورد مطالعه یک موضوع تاریخی است؛ اما برای بررسی علمی و همه جانبه، آن را در قالب نظریه مذکور بررسی کرده‌ایم، تا هم نگاه تحلیلی و فراگیر به مخاطب بدهد و هم ضمن پرهیز از سطحی‌نگری و تک‌علتی دیدن پدیده‌ها، به ریشه‌یابی عمیق‌تر نقش ساختارها و کارگزاران در موضوعات تاریخی پرداخته شود. بنابراین، موانع شکل‌گیری ارتش مدرن از دو بعد ساختار و کارگزار مورد بررسی قرار گرفت؛ لذا برای فهم بهتر و انطباق

موضوع با چارچوب نظری ذکر شده محتوای مقاله، در قالب چارت، به شکل زیر ارائه شده است:



شکل (۱): نظریه ساخت یابی

پیش از پرداختن به موضوع اصلی لازم است برای روشن شدن زوایای مختلف موضوع، ابتدا به بحث شکل‌گیری ارتش مدرن در اروپا پرداخته و سپس مروری کلی بر ارتش سنتی قاجار و فرآیند اصلاحات بیندازیم.

شکل‌گیری ارتش‌های مدرن

با تقسیم جوامع به گروه‌های فرمانروا و فرمانبر و تأسیس حکومت، تشکیل سازمان‌های نظامی از جمله ارتش ضرورت یافت؛ چرا که سازمان نظامی تأمین‌کننده امنیت و بقای حکومت‌ها و فرمان‌روایان بوده است. «کلمه‌ی «ارتش» از ریشه‌ی لاتینی «آرماتا» اقتباس شده و به معنای وسایل و ابزار و ناوگان جنگی می‌باشد» (ادیبی، ۱۳۷۹: ۲۱۵). در تاریخ

نظام‌های دولتی، انواع مختلفی از ارتش‌ها وجود داشته است؛ اما تشکیل ارتش مدرن همانند دیگر نهادهای دولت جدید، نخستین بار در پاسخ به نیازهای جوامع اروپایی از اواخر قرن هجدهم، برای اهداف استعماری، سرکوب نیروهای معارض داخلی، تصرف و یکپارچه‌کردن سرزمین‌ها و مقابله با تهدیدات خارجی به وجود آمده است. پوچی در مورد تبیین رویکرد نظامی دولت جدید و شکل‌گیری ارتش مدرن معتقد است «در تبیین شکل‌گیری دولت مدرن رویکردهای متفاوتی وجود دارد. براساس رویکرد نظامی، دولت از آغاز با طبعی متمایل به جنگ‌افروزی شکل گرفته و پیش از هر چیزی دل مشغولی تأمین و تقویت قدرت نظامی خود است. دیدگاه نظامی در تبیین دولت، میان ورود توده انبوهی از مردم به سلک نظامیان که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم آغاز شد و ورود توده انبوهی از مردم به حوزه سیاست که ویژه نیمه دوم قرن نوزدهم و همه قرن بیستم است رابطه معناداری می‌بیند» (پوچی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

نظریه‌پردازان دولت جدید بر شکل‌گیری ارتش مدرن به عنوان رکن مهمی از دولت جدید و پیوند ناگسستنی آن‌ها با همدیگر تأکید دارند. هنریک فون تریشکه نخستین نظریه‌پردازی بود که بر حق انحصاری دولت بر داشتن تسلیحات و اعمال خشونت تأکید ورزید (گیبرنا، ۱۳۷۸: ۳). همچنین وجود ارتش برای اعمال قانونی زور در یک سرزمین ضروری بوده است. ماکس وبر در همین زمینه می‌گوید: «دولت مدرن سازمان سیاسی است که استفاده از زور را به صورت موققت‌آمیز در یک قلمرو معین در اختیار دارد» (وبر، ۱۳۸۴: ۹۳).

دیگر نظریه‌پردازان بر نقش ارتش برای دفاع از منافع دولت مدرن و بقا و شکوفا شدن آن تأکید می‌کنند. پوچی معتقد است: «تعریف دولت مدرن بر مبنای مرزهای مشخص و نیز توانایی آن برای حفظ مرزها با انحصار خشونت توسط آن مرتبط و ضروری است. این خشونت نه تنها در درون مرزهای دولت اعمال می‌شود؛ بلکه همچنین ابزاری برای دفاع از منافع دولت - ملت در مقابل سایر دولت - ملتها بوده است. بنابراین، دولت‌های مدرن در نظام جهانی برای ماندن و شکوفا شدن ناچار از داشتن یک ارتش دائمی مدرن بودند» (پوچی، ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۰۱). بدین ترتیب لزوم نهاد نظامی برای اعمال زور و خشونت در دولت مدرن ضروری بود و این نهاد نظامی

1. Henrik von Terryk
2. Max Weber
3. pouchi

(ارتش) ضامن ثبات و امنیت دولت مدرن در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بوده است.

همچنین در مدل وستفالی دولت، شکل‌گیری ارتش دائمی ضروری بوده «چرا که در این مدل، نوعی از جامعه جهانی تصویر می‌شد که متشکل از دولت‌هایی است که هر چند روابط دیپلماتیک و همکاری با یکدیگر دارند؛ اما از آن‌جایی که در معادلات بین‌المللی حل اختلافات با استفاده از زور یک اصل بوده، در نهایت غالباً به زور متوسل می‌شدند؛ در نتیجه، دولت‌هایی که به دنبال امنیت هستند باید آماده‌ی جنگ شوند که این عدم امنیت دولت‌های دیگر را به واکنش مشابهی برای تشکیل نیروهای مسلح و نظامی برای تأمین امنیت خود آماده می‌سازد؛ بنابراین تشکیل ارتش مدرن و قوی انکارناپذیر بوده است» (هلد، ۱۳۸۶: ۷۲). از این‌رو وجود یک ارتش مدرن دائمی در مدل وستفالی دولت نه فقط لازم است؛ بلکه در ماهیت این دولت نهفته است. هر چند اندیشه سیاسی دولت مدرن و نهادهای آن در اروپا شکل گرفت، ولی نخبگان غیراروپایی بعد از آشنایی با جامعه اروپایی و نیز مشاهده عقب‌ماندگی کشورهای خود و گرفتار شدن در چنگال استعمار، مشتاقانه خواهان تشکیل برخی از نهادهای کلیدی این دولت مدرن با کارکردهای مشابه اروپایی در سرزمین‌های خود شدند. ارتش مدرن یکی از این نهادهای کلیدی بوده است که نخبگان غیراروپایی تشکیل آن را در کانون برنامه‌های خود قرار دادند و آن را تأمین‌کننده‌ی امنیت داخلی و خارجی خود و ضامن پیشرفت می‌دانستند. دولت‌مردان قاجار نیز بعد از درگیر شدن در منازعات خارجی از جمله جنگ با روسیه و مشاهده مشکلات و عقب‌ماندگی‌های داخلی و خارجی ایران، به این فکر افتادند که به تشکیل ارتش مدرن اقدام کنند.

نگاهی به ارتش سنتی قاجار و تلاش برای مدرن کردن آن

ارتش قاجارها در اوائل قرن نوزدهم بازمانده‌ی همان ارتش دوران نادری و زندیه بود. ساختارهای این ارتش سنتی، غیرمنظم و ناکارآمد از چندین بخش مختلف تشکیل می‌شد «نخست نگهبانان شاه و شاهزادگان؛ دوم دسته‌های ایلات؛ سوم چریک‌های شهرستانی که هیچ‌گاه خدمت مرتب و پیوسته نداشته؛ چهارم چندین رسته پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه که تمرین و رخت نظامی‌شان تا حدی اروپایی بوده و علاوه بر آن باید قسمت توپخانه آنها را که زنبورک نام دارد به حساب آورد» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۱۳ -

| بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار | ۱۲۳

۲۱۵). این ارتش تا قبل از برخورد ایران با تمدن غرب از لحاظ روش‌ها، فنون و ابزار همان شیوه‌های سنتی و قدیمی را به کار می‌گرفت و از فنون و روش‌های جدید بی‌نصیب بود. اروپاییانی که در این زمان از ایران دیدن کردند معتقد بودند که ارتش ایران هنوز همان ساختار سنتی و کهن خود را دارد و از هیچ‌کدام از فنون و روش‌های نظامی جدید برخوردار نیست. سرجان ملک‌المورد ارتش ایران قبل از اصلاحات می‌نویسد: «لشکر ایران عبارت است از جمع کثیری سواره‌ی بی‌نظام که ایلات و احشامات ملک می‌دهند و سرکرده‌ی هر طایفه نیز از خودشان است. جمعی دیگر پیاده غیرمنظم که با مخارج از اضلاع و شهرهای معتبر می‌گیرند و فوجی پیاده و توپچی، سواره‌ی بی‌نظام که در حال حاضر در ایران است، همان سواره است که در ایام سلف با رومیان می‌جنگید و هنوز همان روش آبا و اجداد خود را از دست نداده‌اند» (ملکم، ۱۳۸۲: ۶۶۱ و ۶۶۲). همچنین این ارتش نفراش متغیر و سلاح‌های آن‌ها ابتدایی بوده است. به طور کلی «نفراش قاجار بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر بود. سالی ۶ تا ۷ ماه حقوق می‌گرفت. سلاح‌های عمده‌اش تیر و کمان، گرز، شمشیر، نیزه و خنجر بود. سواره نظام زره بر تن می‌کرد و بعضی نیز سپرهای کوچکی داشتند. واحد اسلحه آتشین به تفنگ و عمدتاً تفنگ‌های فتیله‌ای مجهز بود. از توپخانه به ندرت استفاده می‌شد» (فوران، ۱۳۹۲: ۲۱۸). ارتش قاجار با این ویژگی‌های سنتی، در دو دوره درگیر جنگ با روسیه گردید و شکست‌های سنگینی را متحمل شد. این شکست‌ها باعث گردید تا دولت‌مردان قاجار به فکر اصلاح و مدرن شدن ارتش بيفتند.

عباس میرزا اولین کسی بود که به فکر چاره‌جویی برای مدرن‌شدن ارتش افتاد. لرد کرزن^۱ در مورد تلاش عباس میرزا می‌نویسد: «وی که در ایالتی مرزی می‌زیست از سال‌های نخست همین قرن دچار حمله‌ی شدید روس شده بود به این حقیقت پی برده بود که بدون مدد خارجی برای وی امکان هیچ‌گونه توفیقی بر ضد یک دشمن اروپایی وجود ندارد» (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۳۱). مؤلف *مآثر السلطانیه* هم در مورد تلاش عباس میرزا می‌نویسد: «حضرت نایب‌السلطنه توپچیان چابک دست دوزخ شرار از انگلیس و فرانسه چون مستر لنزی و غیر او، تعیین و مقرر فرمود و جوانان تنومند و دلیر با غیرت قاعده دان توپچی گرفتند و بنای مشق کردن نهادند و کوره توپ‌ریزی و چرخ سوراخ

1. Sarjan Malikam
2. Lord Curzon

کردن توپ به وضع فرنگ ساخته گردید و از اول تا به اکنون قریب صد قبضه توپ صخره کوب جهان آشوب از کوره بیرون آمده و به سعی استادان ایرانی صورت اتمام یافته است» (مفتون دنبلی، ۱۳۸۲: ۲۰۹). عباس میرزا همچنین تمام تلاش خود را برای تشکیل ارتشی نوین و متمرکز و وابسته به دولت انجام داد، پیترو آوری^۱ معتقد است «شاهزاده عباس میرزا دریافت که ایران به اسلحه‌ی جدید و ارتش نوین نیاز دارد که به شیوه‌ی اروپایی تعلیم دیده باشد. شاید آرزوی بزرگ عباس میرزا به وجود آوردن ارتشی بود که خود را مدیون دولت بداند و از لحاظ ساز و برگ و مواجب به دولت متکی باشد» (آوری، ۱۳۶۳: ۱۵۸). تلاش‌های عباس میرزا منجر به تغییرات و اصلاحات نسبتاً مفیدی در ارتش قاجار گردید. این اصلاحات در حوزه‌هایی همچون «تجهیز سپاه، استفاده از کارشناسان نظامی اروپایی، تأسیس دارالترجمه برای کتب راهنمای نظامی و مهندسی و اعزام گروه دانشجویان ایرانی به اروپا برای تحصیل در علوم نظامی، مهندسی، اسلحه‌سازی، طب، نقشه‌برداری و زبان‌های جدید صورت گرفت» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۴۸). اقدامات عباس میرزا با مرگ وی و سپس کشته‌شدن قائم مقام به دست محمدشاه به جایی نرسید و متوقف گردید. در دوره‌های بعد، دولتمردانی همچون امیرکبیر و سپهسالار، تلاش برای ایجاد سپاه منظم و مدرن را آغاز کردند.

امیرکبیر با هوشیاری این نکته را درک کرده بود که تحکیم پایه‌های قدرت دولت و سروسامان دادن به اوضاع داخلی و مقابله با خطرات خارجی بدون ارتش مدرن امکان‌پذیر نیست؛ به همین دلیل او «در سال ۱۲۶۴ ه. ش / ۱۸۵۱ میلادی دارالفنون، اولین مدرسه‌ای که علوم جدید در آن تدریس می‌شد را تا حدی به منظور تربیت افسران برای ارتش جدید تأسیس کرد؛ اما به طور کلی اصلاحات نظامی او عقیم ماند» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۹). محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دوره ناصری، در مورد اصلاحات نظامی امیرکبیر می‌نویسد: «به واسطه قراولخانه که در هر نقطه از شهر دارالخلافه ساخته شده بود به نظم شهر افزوده شد، مقرر شد که در سایر بلاد نیز قراولخانه و ... بسازند، جباخانه نیز در همه بلاد ایران و در دارالخلافه تهران دایر و انواع اسلحه ممتاز ساخته شده است و ... افواج و سواره زیاده در این سال از غالب بلاد ایلات گرفته و در قالب ولایات قرار ساخلو و مشق افواج شد و امر قشون ایران خیلی ترقی کرده و منظم شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۶۷). ناصرالدین‌شاه نیز در دومین

^۱. Peter Avery

| بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار | ۱۲۵

سفر خود به فرنگ در سال ۱۲۵۸ ه.ش / ۱۸۷۹م در ماورای قفقاز چنان تحت تأثیر قزاق‌های روسی که در مقابل او رژه می‌رفتند، قرار گرفت که اظهار تمایل کرد تا نایب‌السلطنه قفقاز یگانی مشابه سواره‌نظام قزاق در ایران به‌وجود آورد. بر همین اساس، در سال ۱۲۵۸ ه.ش / ۱۸۷۹م «دومانتویچ»^۱ به‌عنوان رئیس هیأت نظامی روسیه وارد تهران شد. دومانتویچ با استفاده از چهارصد تن از مهاجران که در آن زمان در خدمت شاه بودند و نیز دویست تن از داوطلبان خدمت نظام، نخستین پایه‌های هنگ قزاق را پی‌ریزی کرد» (کرونین، ۱۳۷۷: ۱۰۲). نیروهای قزاق روسیه از این زمان به بعد به جای آنکه در خدمت منافع ایران باشند و برای آموزش ارتش ایران تلاش کنند، بیشتر در خدمت منافع روسیه بودند. آن‌طوری‌که سپهبد امیر احمدی با تأسف اظهار می‌کند: «این اقدام ناصرالدین‌شاه یوغ دیگری بود بر گردن ایران» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۶). به طور کلی از زمان عباس میرزا تا مشروطیت افزون بر هیأت ژنرال گاردان و هیأت‌های انگلیسی، هیأت‌های نظامی متعددی، از کشورهای فرانسه، روسیه، اتریش، آلمان و ایتالیا به ایران سفر کردند؛ اما آن‌ها نیز تحت تأثیر موانعی خارجی و داخلی کاری از پیش نبردند و حکومت‌گران قاجار در رسیدن به تشکیل ارتش مدرن ناکام ماندند. در زیر تلاش می‌کنیم تا این موانع را تبیین کنیم.

بررسی موانع کارگزاران و ارتش مدرن

بخشی از موانع ناکامی شکل‌گیری اصلاحات برای تشکیل ارتش مدرن در نیمه نخست حکومت قاجار به اعمال کارشکنانه و مخالفت‌آمیز کارگزاران مخالف مدرن کردن ارتش بوده که این اصلاحات را مغایر با منافع خود می‌دیدند و از هر تلاشی برای منحرف ساختن آن‌ها دریغ نمی‌ورزیدند. مهم‌ترین این مخالفان دو دسته بودند؛ دسته اول، مخالفان داخلی که در رأس آن‌ها رؤسای ایلات و شاهزادگان پرنفوذ در ساختار قدرت سنتی حکومت قاجار بودند که اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن واحد را موجب کاهش قدرت و از دست رفتن جایگاه خود می‌دانستند. دسته دوم، نیز مخالفان خارجی بودند که شکل‌گیری ارتش مدرن در ایران را در تضاد با منافع استعماری خود تشخیص داده بودند و در رأس آن‌ها دولت‌های روسیه و انگلیس و کارگزاران وابسته به آن‌ها بوده‌اند.

^۱. Dumontovic

کارگزاران خارجی (مخالفت و کارشکنی‌های روس‌ها و انگلیسی‌ها)

روی کار آمدن سلسله‌ی قاجار در ایران با اوج رقابت دولت‌های اروپایی مخصوصاً روس و انگلیس برای کسب مستعمرات در صحنه‌ی بین‌الملل هم‌زمان شد. در این رقابت، ایران به دلیل موقعیت استراتژیک اهمیت فراوانی یافت. انگلیسی‌ها برای حفظ هندوستان و رقابت با روس‌ها تلاش می‌کردند تا با استفاده از راه‌های مختلف نفوذ خود را در ایران افزایش دهند و امتیازات مختلفی به دست آوردند. روس‌ها نیز برای رقابت با انگلیس و کسب امتیازات و دسترسی به خلیج فارس تلاش می‌کردند تا هر چه بیشتر حکومت قاجار را مطیع خود کنند. ضعف و ناتوانی قاجارها سبب گردید تا روس‌ها و انگلیسی‌ها ابتدا با در هم کوبیدن ارتش متفرق و ایلیاتی ایران بخش‌های زیادی از این کشور را جدا کنند و سپس با به کارگیری تمهیدات سیاسی و دیپلماتیک و توطئه‌های گوناگون به نفوذ خود بیفزایند و در بخشی از زمینه‌ها از نوگرایی و مدرن شدن ایران جلوگیری کنند.

بخشی از این مخالفت‌ها و کارشکنی‌های دو قدرت بزرگ، در مسئله‌ی اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار بوده است. به این شکل که قدرت‌های استعماری به وسیله کارگزاران خود برای ممانعت از دگرگونی ساختارهای ارتش ایران و منحرف ساختن اصلاحات نظامی مخالفت و کارشکنی‌های زیادی انجام داده‌اند. عباس میرزا و فتحعلی‌شاه در اثر شکست‌هایی که از روسیه متحمل شدند به این نتیجه رسیدند که باید با استخدام هیأت‌های اروپایی به ایجاد اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن پردازند. در این زمان به دلیل رقابت و دشمنی بین فرانسه عصر ناپلئون با روس و انگلیس، فتحعلی‌شاه به این فکر افتاد که با ایجاد روابط دوستانه با فرانسه ضمن کمک‌گرفتن از آن در جنگ با روسیه به مدرن‌کردن ارتش توسط فرانسوی‌ها اقدام کند. بر این اساس، ژنرال گاردان به همراه هیأت نظامی فرانسوی برای آموزش ارتش و ساخت کارخانه‌ها و تجهیزات نظامی به ایران آمدند. هر چند اقدامات این هیأت به علت توافق ناپلئون و روسیه ناتمام ماند؛ ولی انگلیسی‌ها و روس‌ها از همان ابتدا از تشکیل قشون مدرن در ایران توسط فرانسوی‌ها به وحشت افتادند و نهایت تلاش خود را برای خنثی کردن آن به کار بردند. گاسپار دروویل در مورد مخالفت انگلیسی‌ها با ژنرال گاردان می‌نویسد: «دولت انگلیس تمام توجه‌اش به این بود که از تقویت قشونی که به مدیریت افسران فرانسوی می‌رفت سروصورتی بگیرد، مخالفت

نمایند. در چنین موقعیتی چاره‌ای جز این نداشت که با صرف پول، نفوذی را که فرانسوی‌ها در ایران به دست آوردند، خنثی کنند. بدین منظور کمپانی هند، ژنرال مالکم را به همراه هیأتی به ایران فرستاد» (دروویل، ۱۳۸۹: ۲۷۰-۲۶۹)، ژنرال مالکوم بعد از آن‌که در شیراز از ورود او به تهران جلوگیری شد، برای اخلال در کار هیأت فرانسوی و ناامید کردن ایرانیان در پیامی به دولت قاجار درمورد عواقب دوستی با دولت فرانسه می‌نویسد: «دوستی ملت فرانسه پایه و اساسی ندارد و تعهد آن‌ها نادرست و مشحون از بی‌وفایی است. اگر اعلی‌حضرت امپراطور ایران به ما اجازه ورود به قلمرو خود را بدهد ما به اعلی‌حضرت پانصد هزار تومان هدیه می‌دهیم و با دشمنان او می‌جنگیم» (روشن ضمیر، ۱۳۵۶: ۵). در این زمان انگلیسی‌ها از هر تلاشی برای ناکام کردن برنامه‌های هیأت فرانسوی استفاده می‌کردند؛ چرا که منافع خود را در خطر می‌دیدند.

کرزن درمورد نقش انگلیسی‌ها در مخالفت با هیأت فرانسوی و اصلاحات نظامی آن‌ها در ایران می‌نویسد: «انگلستان که در برابر رخنه‌ی سریع نفوذ فرانسوی‌ها در سرزمینی که مبالغه‌گفتی هم خرجش کرده بود، دیر از خواب غفلت برخاست. در سال ۱۸۰۸م/ ۱۸۷۱ش، سرهارفورد جونز را اعزام داشت تا در اخراج فرانسوی‌ها اقدام و عهدنامه جدیدی را با فتحعلی‌شاه امضا کند. وی در انجام این مقاصد توفیق کامل یافت» (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۳۲). انگلیسی‌ها که بعد از رفتن هیأت فرانسوی برای آموزش ارتش ایران هیأتی را به ایران فرستادند، به هیچ وجه قصد اصلاحات بنیادی در ارتش ایران را نداشتند «انگلیسی‌ها به رغم امتیازات فراوان و سوابق طولانی حضور در ایران هم مانند فرانسویان پایبند مصالح کشور خود و روابط با روسیه بودند و ایران را به صورت دانه‌ی گندم در میان دو سنگ آسیاب در آورده بود و به ایران کمک مؤثر و قابل ملاحظه نکردند» (علی بابایی، ۱۳۸۲: ۱۸۳). به طور کلی، هیأت‌های نظامی فرانسه و انگلیس تنها به دنبال منافع خود بودند و هر موقع منافع خود را تأمین شده می‌دیدند، از تعهدات خود سر باز می‌زدند. استفانی کرونین درمورد هر دو هیأت فرانسوی و انگلیسی و اهداف جاه‌طلبانه و منفعت‌طلبانه آن‌ها می‌نویسد: «هر دو هیأت یعنی گاردان و هیأت انگلیسی در نتیجه‌ی ایجاد یک منازعه و رقابت به ایران آمدند تا بتوانند اهداف سیاسی - دیپلماتیک و نظامی خود را پیش ببرند. علاقه‌ی غربی‌ها به ایران با تغییر

1. Malcom

2. SirHardford Jones

شرایط اروپا کاهش یا افزایش می‌یافت. مأموریت برای ایشان تنها استفاده ابزاری داشت. به همین خاطر به راحتی لغو می‌شد. طبیعتاً انگلستان و فرانسه هر دو در حد امکان سعی در خراب کردن مأموریت‌های دیگری می‌کردند» (کرونین، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۴).

امیرکبیر بعد از رسیدن به صدارت از آن‌جا که ارتش مدرن مقتدر را به درستی ضامن ثبات داخلی و خارجی می‌پنداشت که پیشرفت جامعه در سایه‌ی آن امکان‌پذیر خواهد بود، تلاش زیادی را برای نوسازی و اصلاحات نظامی در ایران آغاز کرد. وی چون از نیات روسیه و انگلیس و مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آن‌ها آگاه بود، تصمیم گرفت برای اصلاحات و آموزش ارتش و مربیان دارالفنون از کارشناسان کشورهای حوزه‌ی آلمانی مخصوصاً اتریش استفاده کند. انگلیسی‌ها زمانی که متوجه شدند امیرکبیر قصد دارد با استخدام کارشناسان نظامی اتریش، ارتش ایران را به شکل نوینی تجهیز کند، در این کار سنگ‌اندازی بسیاری کردند. در همین زمینه، وزیر مختار انگلیس، شیل،^۱ به پالمستون^۲ می‌نویسد: «تصمیم میرزا تقی‌خان در بنای مدرسه‌ای برای تعلیم فنون نظامی به جوانان ایرانی نمونه‌ی بارزی از یک‌دندگی و استقامت او می‌باشد و بدون شک نقشه‌ی خود را پیش خواهد برد. همین که شنیدیم می‌خواهد برای این مدرسه استادان و معلمان آلمانی استخدام کند با او ملاقات نمودم و خاطر نشان کردم که اغلب دولت‌های آلمانی کاملاً تحت نفوذ روسیه هستند و آوردن معلم از آن‌جا فرقی با استخدام روسیه ندارد. این مطلب را خاصه در مورد ارتش تأکید نموده‌ام؛ ولی ندیدم که حرف‌های من درباره‌ی ارتش اتریش در امیر تأثیری بکند» (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۹۱). شیل بعد از آن‌که نتوانست امیرکبیر را از استخدام کارشناسان اتریشی در ارتش ایران منصرف کند، به پالمستون در مورد خطرات تشکیل ارتش مدرن در ایران گزارش می‌دهد: «به عقیده من از تدبیر و مصلحت به دور است که ما وسیله فراهم نماییم که دولت ایران صاحب قشون نیرومندی گردد. دلائل آن واضح است. دولت و ملت ایران به طور انفرادی و دسته‌جمعی عموماً در زمره‌ی بی‌ایمان‌ترین مردم جهانند. در میان آنان نفع آنی و شخصی حاکم بر هر چیزی است. تشکیل قشون منظمی که مجهز به فنون نظامی جدید باشد، قدرتی فوق‌العاده را می‌سازد که از نظر انگلستان،

^۱. Schill

^۲. Palmerson

تجهیزات لشکری مفصلی را علیه آن ایجاب خواهد نمود» (همان، ۲۹۱). روس‌ها که به دلیل ضعف نظامی قاجارها بخشی‌های از مناطق حاصل‌خیز ایران را تصرف کردند، همچنان به دنبال منافع بیشتر در ایران بودند و ارتش مدرن در ایران را مغایر با منافع خود می‌دانستند. به همین خاطر به همراه انگلیسی‌ها از اصلاحات نظامی در جهت نوسازی و قوی‌شدن ارتش ایران جلوگیری می‌کردند. مخالفت این دو قدرت با اصلاحات نظامی در ایران در جریان استخدام هیأت اتریشی در زمان ناصرالدین‌شاه به خوبی آشکار است؛ «اتریشی‌ها در سال ۱۲۵۸ هـ.ش / ۱۸۷۹ م وارد ایران شدند. هنگامی که شینورسکی رئیس هیأت با مداخلات علنی روس و انگلیس مواجه شد به مشکلات خود پی برد و دانست که این هیأت با وجود کارشکنی‌های روس و انگلیس کوچک‌ترین گامی برای اصلاحات ارتش ایران نمی‌تواند بردارد. لذا برای حفظ حیثیت خود پس از مدتی ایران را ترک کرد و به جای او سرهنگ فردیناند به ایران آمد؛ اما بعد از سه سال بدون آن که کاری بتواند انجام دهد از ایران رفت» (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۸۱). اوژن فلاندن^۱ که در زمان محمدشاه به ایران آمده است مخالفت روس‌ها با نوسازی ارتش را یکی از علل عقب ماندگی ارتش ایران می‌داند او می‌گوید: «دولت روس نمی‌خواهد سرباز ایرانی آموزش نظامی گیرد و وضع ارتش ایران منظم گردد» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۷۱). روس‌ها که پیوسته در طول دوره قاجار در برابر اصلاحات نظامی ایران کارشکنی می‌کردند، بعد از آن‌که توانستند با نشان دادن جلوه‌های فریبنده‌ای از قدرت نظامی خود به ناصرالدین‌شاه نیروی قزاق را در ایران تشکیل دهند، به بهانه تعلیم قشون ایران توانستند به آسانی نیروی نظامی وابسته به کشور خود را با هزینه‌ی دولت ایران در خاک این کشور سازماندهی و در سازمان نظامی ایران دخالت کنند و در زمان مقتضی اهداف خود را به کرسی بنشانند.

به گزارش کتاب‌های آبی: «قشون قزاق با آن‌که از پول ایران پرورش می‌یافت، فقط به منافع روس خدمت می‌کرد. همه قزاقان با هر درجه‌ای هرگاه به یکی از ولایات مأمور می‌شدند، مکلف بودند از چگونگی محل توقف خود گزارش‌های دقیقی به مرکز ریاست ارائه دهند» (کتاب‌های آبی، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۱). همچنین رسالت نیروهای قزاق تأمین‌کننده‌ی منافع روسیه بود و دستور و برنامه‌ی خود را از مقامات روسیه دریافت

1. Eugene Flanden

می‌کردند. پاولویچ^۱ درباره‌ی نیروهای قزاق و ارتباطشان با روسیه چنین می‌نویسد: «حقوق و جیره‌ی افسران بریگاد قزاق در دست دولت روسیه بود. فرمانده بریگاد در مسائل سیاسی با صلاح‌دید سفیر روس مقیم تهران اقدام به عمل می‌آوردند. فرمانده بریگاد از پترزبورگ تعیین و اعزام می‌شد. این فرمانده حقوق خود را از بانک استقراضی و تعلیمات لازم را از سفارت روسیه تزاری اخذ می‌کرد. در یک کلمه این فرمانده، عامل مستقیم حکومت پترزبورگ بود» (پاولویچ و ایرانسکی، ۱۳۲۹: ۱۰۱). روس‌ها همچنین تلاش می‌کردند تا نیروهای قزاق اخلاق و فرهنگ روسی را آموزش ببینند و از هر گونه دل‌بستگی این نیروها به ایران جلوگیری می‌کردند. احمد کسروی در همین زمینه می‌نویسد: «این دسته که از زمان ناصرالدین شاه با سرسپردگی روس پدید آورده شد از روز نخست کوشش رفته که سپاهیان چشم بسته فرمان از سرسپردگان روس ببرند و دل‌بستگی به ایران و ایرانگرایی در میان نباشد» (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۰). به طور کلی، نیروی قزاق تحت فرماندهی عالی روسیه قرار داشت و حافظ منافع روسیه بود، این نیرو حتی در شرایطی که منافع روسیه ایجاب می‌کرد از دستورات شاه ایران هم سرپیچی می‌کرد. حاصل سخن آنکه مغایرت تشکیل ارتش مدرن در ایران با منافع کارگزاران بزرگی هم چون انگلستان و روسیه از موانع اصلی شکست اصلاحات نظامی و شکل نگرفتن ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار بوده است.

کارگزاران داخلی (خوانین و رؤسای ایلات، شاهزادگان لجوج و سنتی)

از زمانی که برای اولین بار عباس میرزا اقدام به نوسازی ارتش گرفت تا دوره‌های بعد، همواره بخشی از کارگزاران داخلی حکومت قاجار که این نوسازی را خطری برای منافع خود می‌دیدند بنای مخالفت با این برنامه‌ها را گذاشته‌اند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کارگزاران رؤسای ایلات و خوانین بودند. نیروی نظامی ایلات و عشایر در دوره‌ی قاجار یکی از اساسی‌ترین پایه‌های حکومت محسوب می‌شد. گزارش‌های درج‌شده در متون تاریخی به خصوص سفرنامه‌های اروپاییان نشان می‌دهد که در دوره‌ی قاجار ایلات به جهت فراهم‌آوردن نیروهای نظامی نفوذ و قدرت زیادی در

^۱. Palovic

ارتش ایران داشته و از موضع قدرت برخوردار بودند. اولیویه^۱ که در زمان آقامحمدخان به ایران آمده، می‌نویسد: «ایران در زمان صلح فاقد سپاه بود. در زمستان نیز گروهی از سپاهیان در مرخصی به سر می‌بردند و در موقع لزوم به سرعت بسیج می‌شدند. خوانین ایلات همراه با گروهی سواره آماده‌ی کمک به پادشاه بودند. سپاهیان پیاده‌نظام که متشکل از گروهی روستایی بودند، در هنگام جنگ جمع‌آوری می‌شدند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۸). در دوره قاجار جنگاوری و نظامی‌گری در انحصار ایلات و عشایر باقی ماند و شاهان قاجار در هنگام جنگ دست‌نیاز به سمت خوانین و رؤسای ایلات دراز می‌کردند. جیمز موریه^۲ در این‌باره بیان می‌کند: «شاه با صدور فرمان از خان‌های ایلات و امیران ولایات می‌خواست که سرباز گردآوری کنند. ارتش که بدین‌سان فراهم می‌شد معمولاً در بهار پا به عرصه‌ی وجود می‌گذاشت و با نزدیک‌شدن زمستان منحل می‌شد. سربازان را فقط برای یک جنگ فرا می‌خواندند و آن‌ها پس از جنگ به خانه و کاشانه خود باز می‌گشتند. عمده این ارتش را سواره‌نظام نامنظم از عشایر چادرنشین تشکیل می‌داد» (ایوری، ۱۳۸۹: ۹۰). در رأس هر ایل، ایلخان قرار داشت که در میان افراد ایل از قدرت مطلق، جایگاه و نفوذ پادشاه گونه‌ای برخوردار بوده و افراد ایل با جان و مال از او دفاع می‌کردند. او در واقع واسطه و نماینده دولت با ایل محسوب می‌شد که جمع‌آوری مالیات و فرستادن نیروها برای دولت در موقع جنگ را برعهده داشت. ادوارد پولاک^۳ درباره‌ی قدرت و جایگاه ایلخانان در دوره‌ی قاجار می‌نویسد: «در رأس هر ایل، یک ایلخان قرار دارد که سیمت ریاست را به ارث می‌برد. قدرت و اعتبار ایلخان حتی اگر طفل شیرخوار باشد، مورد احترام و قبول مطلق تام افراد ایل است. فرمان وی بیش از امر شاه نافذ است. همه کمر به خدمت او بسته‌اند و هرگاه ایجاب کند با مال و جان خود از او در قبال سلطنت دفاع می‌کنند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۱۳). نفوذ ایلات در ارتش قاجار بسیار عمیق و ریشه‌دار بوده به طوری که می‌توان آن‌ها را ستون فقرات ارتش دانست و توان نظامی قاجارها به شدت به آن‌ها متکی بوده است. کنت دو ششوار^۴ در مورد نفوذ و قدرت ایلات در ساختار نظامی ایران معتقد است: «در زندگانی جامعه‌ی ایران، ایلات و عشایر نقش عمده‌ای دارند. آن‌ها بخش نظامی و جنگنده

1. Olivier

2. James Justinian Morier

3. Edward pollack

4. Conte Julin Douro Shoshvar

ملت‌اند. ارتش منظم دولت تقریباً همه‌اش از مردان ایلات است. هر زمان هم دشمن خارجی به ایران بتازد ایلات هستند که به درخواست دولت، مردان جنگی تجهیز می‌کنند» (ششوار، ۱۳۷۸: ۸۷). این قدرت و نفوذ عمیق و فراوان به رؤسای ایلات و خوانین اجازه می‌داد تا هرگونه اصلاح و اقدام را که باعث کاهش منافع و قدرت آن‌ها می‌شد، خنثی کنند. نقیب‌زاده معتقد است: «قبل از اصلاحات، نیروهای عشایر و ایلات، به‌ویژه سواره نظام تحت فرماندهی رؤسای قبایل، خود در سازمان رزم حضور می‌یافتند؛ اما روند اصلاحات ایجاب می‌کرد این سیستم فرماندهی تغییر کند. در نتیجه به نارضایتی، تمرّد و حضور نداشتن این نیروها انجامید و به سازمان سپاه در مقابل دشمن آسیب زده و آن را تضعیف کرد» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۰). رؤسای ایلات کاهش قدرت خود و افزایش روند اصلاحات نو را خطری برای موجودیت خویش می‌دانستند به همین دلیل با آنان مخالفت می‌کردند.

گاسپار دروویل^۱ در سفرنامه خود می‌نویسد: «این گروه‌ها (خوانین، رؤسای ایلات) هرگونه کاهش قدرت و توانایی ایلات را خطری برای موجودیت خود می‌پنداشتند» (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۵۸). همچنین تداوم اتکای دولت به این نیروها، باعث تقویت خان‌ها می‌شود و این قدرت خان‌ها تلاش مقامات اصلاح‌طلب برای کاهش استقلال آن‌ها و افزایش چشم‌گیر پاسخ‌گویی آن‌ها به دولت مرکزی را خنثی می‌کرد و برنامه‌ی فراگیر تمرکز در کشور را عقیم می‌گذاشت. به طور کلی ایلات و عشایر در سراسر حکومت قاجار برای کسب قدرت بیشتر، مقابله با برنامه‌های تمرکزگرا و اصلاحات مدرن همواره با حکومت مرکزی در کشمکش و جدال به سر می‌بردند. گرانت واتسن^۲ اشاره می‌کند که «قدرت ایلات چنان بوده است که در مواقعی که منافع آن‌ها به خطر می‌افتاد و با دولت مشکل پیدا می‌کردند به تهدید امنیت سرزمین‌های تحت سلطه‌ی شاه می‌پرداختند و از دادن مالیات و دادن سرباز برای ارتش خودداری می‌کردند» (واتسن، ۱۳۴۰: ۱۶۹). بدین سان ایلات از طریق تأمین و در اختیارگذاشتن نیروی نظامی اعمال نفوذ جدی در قدرت مرکزی و ارتش آن داشته‌اند و از آن‌جایی که اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش مدرن سبب کاهش قدرت و نفوذ رؤسای ایلات و خوانین می‌گردید نسبت به آن ناخشنود بودند و آن را تضعیف‌کننده‌ی قدرت و جایگاه خود می‌دانستند.

1. Gaspar Derville

2. Grant Watson

| بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار | ۱۳۳

بنابراین این کارگزاران داخلی در راه اصلاحات و تشکیل ارتش مدرن متمرکز، موانع ایجاد می‌کردند.

علاوه بر مخالفت رؤسای ایلات و خوانین، یکی از مسائل مهم در بحث اصلاحات نظامی دوره نخست حکومت قاجار که نباید از آن غفلت کرد موضوع مخالفت شاهزادگان سنتی بر نفوذ در ساختار حکومت قاجار است. در این بین دولتمردان با نفوذی که سود خود را در نظام سنتی می‌دیدند به همراه شاهزادگان رقیب عباس میرزا به سختی در برابر نوسازی ارتش مقاومت می‌کردند. یکی از این مخالفان سرسخت عباس میرزا برادر وی محمدعلی میرزا بود از آنجایی که او خود را شایسته ولیعهدی می‌دانست، با عباس میرزا سر ناسازگاری برداشت و در راه اصلاحات او مانع تراشی می‌کرد؛ «او اقدامات عباس میرزا را کفر و خیانت می‌دانست و با القای این فکر که روابط عباس میرزا با اروپاییان سبب خواهد شد عقاید، لباس و مذهب مردم تغییر کند آن‌ها را به مخالفت با عباس میرزا تحریک می‌کرد» (حائری، ۱۳۶۷: ۳۱۴). مخالفت محمدعلی میرزا با نوگرایی و اصلاحات ارتش به حدی بوده است که دروویل در مورد این مخالفت بیان می‌کند «فرزند ارشد شاه، در ستمگری و جهل و نفرت عمیق نسبت به تمدن جدید ید طولانی دارد» (دروویل، ۱۳۸۹: ۴۲). فلاندن با اشاره به مخالفت بعضی از سران سپاهی قدیم با نظام جدید و دشمنی آنها با مدرن سازی ارتش می‌گوید «رؤسا تصور می‌کنند با نفوذ و قدرت ارتش از اهمیت ایشان کاسته می‌شود و نباید بگذارند فرنگی‌ها زمام امور ارتش را در دست گیرند» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۷۱). به این ترتیب مخالفت رؤسای ایلات و خوانین به همراه شاهزادگان پرنفوذ قاجاری، مهم‌ترین کارگزاران داخلی بودند که موانع جدی در راه اصلاحات نظامی و شکل‌گیری ارتش مدرن ایجاد کرده بودند.

ساختارها و ارتش مدرن

ساختار حکومت قاجار مخصوصاً ساختار نظامی ارتش بسیار سنتی، ابتدایی و فاقد کارایی بوده؛ به همین دلیل، بخشی از موانع شکل‌گیری ارتش مدرن ریشه در همین ساختار سنتی، فسادآمیز و ناسودمند اقتصادی و نظامی حکومت قاجار داشته است که موجب ناهموار شدن راه اصلاحات گردیده بود. به طوری که علی‌رغم همه آن

اصلاحات ارتش ایران هنوز از سپاه آرمانی بسیار فاصله داشته و از ضعف ساختاری شدید رنج می‌برد» (ابوالحسنی، ۱۳۸۵: ۵۴). در ذیل به آن‌ها اشاره خواهد شد.

ضعف ساختار نظامی (عدم اقتدار و انتظام در ساختار نظامی قاجارها)

ارتش به دلیل نقش و وظیفه‌ای که بر عهده داشت ناچار به ایجاد شرایط و ضوابطی بود تا انسجام و یکپارچگی آن حفظ شود؛ از جمله این ضوابط، فرماندهی مقتدر و متمرکز، سلسله مراتب قوی، نظم و انضباط گروهی، روحیه‌ی همبستگی و یکپارچگی روانی است که با وجود این‌ها، ارتش می‌تواند به اهداف خود دسترسی پیدا نماید. یکی از مهم‌ترین مسائل راهبردی در ارتش وجود اقتدار نظامی است که تأثیر بسیار مهمی در توسعه و انسجام و انتظام سازمان نظامی دارد. کلمه اقتدار «به معنای توانایی کسی برای قبولاندن پیشنهادهایش به دیگر است؛ به عبارت دیگر اقتدار حق واداشتن دیگران به اطاعت، حق فرماندهی یا ارائه‌ی تصمیم نهایی، قدرت تأثیر گذاشتن بر رفتار دیگران، نفوذ فکری، تفوق اخلاقی و... تعریف شده است» (اس پیترز، ۱۳۷۴: ۱۶۸). بررسی سازمان نظامی ایران در دوره‌ی قاجار و منابع این دوره به خصوص سفرنامه‌ها، گزارش‌ها و یادداشت‌های هیأت‌های نظامی آموزش‌دهنده‌ی اروپایی در ارتش ایران و مأموران سیاسی نشان می‌دهد که ساختار نظامی این دوره فاقد اقتدار و انتظام و کارآمدی کافی بوده و اصلاحات و اقداماتی که در این زمان انجام شده بود، بخشی از آن به دلیل همین ضعف اساسی به نتیجه دلخواه نرسید.

این بی‌نظمی و عدم اقتدار از همان زمان شروع اصلاحات توسط عباس میرزا در ساختار ارتش ایران وجود داشته و ایرانیان غافل از سازکار لازم از جمله همین اقتدار و انتظام کافی، بدون شناخت درست، عجولانه و سطحی‌نگر برای ایجاد ارتش مدرن به هیأت‌های نظامی اروپا متوسل می‌شدند. کنت ژولین دورو ششوار در این‌باره می‌نویسد: «نیروی نظامی دولتی به دست عباس میرزا، ولیعهد، بنیان نهاده شد. نخستین مربیانی که او برای این کار به خدمت گماشت، هفت فرانسوی بودند که از آن‌ها به نیکی یاد می‌کنند؛ ولی ایرانی‌ها در افکار و خواست‌های خود چنان ناپایدارند و از نظم و انضباط و سامان به کارها چنان بیگانه‌اند که نمی‌دانند تشکیل یک نیروی نظامی وقت کافی می‌طلبند. ایرانیان همه جای اروپا را گشتند و از فرانسه، انگلیس، روسیه، اتریش و ایتالیا، یکی پس از دیگری، در طول پنجاه سال مربی نظامی آوردند بی‌آنکه از هیچ یک از آنها

| بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار | ۱۳۵

نتیجه مطلوب عاید آن‌ها شود» (ششوار، ۱۳۸۷: ۹۶). این نبود اقتدار و انتظام در ارتش قاجار در دوران بعد از عباس‌میرزا همچنین به عنوان یکی از مشکلات اصلی باقی ماند و باعث بی‌علاقگی و بی‌مسئولیتی و کج‌رفتاری نیروی‌های نظامی گردیده بود. هیأت فرانسوی که در زمان محمدشاه قاجار برای آموزش ارتش به ایران آمدند، ضعف ساختاری ارتش را این طور بیان می‌کنند: «سربازها فاقد حسن انضباط و اطاعت و احترام نسبت به سرکرده‌های خود می‌باشند و افسران هم هیچ‌گونه علاقه و توجهی به حقوق و تکالیف و قدر و مقام خویش ندارند و از استعداد شایسته‌ی رهبری و یا قدرت ممانعت از کج‌رفتاری زیردستان خود محروم‌اند» (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۳۷/۱). همچنین باید گفت کاستی اقتدار در ارتش قاجار موجب بی‌توجهی به مسئولیت و وظایف، سرکشی و طغیان در میان نیروهای نظامی گردیده بود. چارلز استودارت افسر انگلیسی مأمور در ایران در این زمینه می‌نویسد: «به واسطه‌ی فقدان کاردانی افسران، سربازان از انضباط بی‌خبرند و به همین علت در اثر تحریک یک سرگرد جناح یکی از هنگ‌ها از اطاعت فرمانده خود سرباز زده و اصرار داشت از کار برکنار شود. این سربازان نیز از وظایف معمولی از قبیل نگهبانی دروازه‌های شهر اطلاعی ندارند و به محموله‌ی قاطرهایی که به داخل شهر می‌آیند یا خارج می‌شوند، دستبرد می‌زنند. افسران ایرانی توجهی به مسئولیت و وظایف خود ندارند» (استودارت، ۱۳۹۴: ۷-۸). علاوه بر آن بی‌نظمی و ضعف اقتدار و نبود مجازات کافی موجب دوری و غافل‌شدن نیروها از آشنایی و انجام اصول نظامی‌گری و همچنین بی‌بندباری و مستی و کارهای خلاف شئون نظامی‌گری گردید.

ارنست اورسل^۲ می‌نویسد: «انضباط با اینکه با ضربه‌ی شلاق و تنبیهات جسمانی به سربازان تحمیل می‌شود؛ ولی باز جلدی و شدید نیست. سربازان اغلب مشغول میوه‌فروشی، ورق‌بازی، جوراب‌بافی و یا قلیان‌کشیدن هستند بی‌آن‌که مردم از دیدن این کارها که با شئون سربازی و محیط نظامی منافات دارند، کوچکترین تعجبی بکنند» (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۵۴). نبود اقتدار و بی‌بندباری نیروهای نظامی کار را به جایی کشانده بود که هیأت‌های آموزش‌دهنده‌ی اروپایی هرگونه تلاش و اصلاحات را بیهوده پنداشته‌اند و ادامه‌ی اصلاحات را منوط به مبارزه با این مشکل اساسی کردند. جرج

^۱. Charles Steward

^۲. Ernest Orsel

کرزن از زبان هیأت آموزش‌دهنده‌ی انگلیسی در زمان محمدشاه قاجار می‌نویسد: «در میان افواجی که می‌بینی همکاری و هم‌قطاری وجود ندارد. تحمل وضع و حرکتی که می‌دیدند و بی‌بندباری و بدمستی سربازان دیگر طاقت فرسا شده بود. پس از سه ماه کار شیل می‌نویسد: «کم‌کم این فکر در سرم راه یافته بود که هرگونه اهتمام در تشکیل نظام بیهوده است» (کرزن، ۱۳۶۳: ۷۴۱). لجام گسیختگی و عدم مجازات کافی در ارتش ایران به جایی رسیده بوده است که فرماندهان روسی آموزش‌دهنده قزاق‌ها هم وجود دست‌مقصدی را برای پایان دادن به این اوضاع ضروری می‌دانستند. کلنل کاساکوفسکی^۱ می‌نویسد: «به طور کلی، در این اواخر لجام‌گسیختگی سربازان به طور غیرقابل‌مقایسه‌ای بیش از پیش و روزبه‌روز رو به افزایش است. سربازان فقدان مجازات و نبودن دست‌مقصدی را بر بالای خود احساس و از قید و بند آزاد شدند» (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۱۵۹). بدین ترتیب می‌توان گفت ضعف ساختار نظامی ارتش قاجار از جمله فقدان اقتدار و انتظام کافی یکی از مشکلات اصلی ارتش قاجار بوده که اقدامات و اصلاحات را برای مدرن‌سازی ناکام گذاشت.

ضعف ساختار اقتصادی (کمبود بودجه و وضعیت نامناسب مالی)

لازمه‌ی تشکیل یک ارتش مدرن وجود یک ساختار مالی غیرفسادآمیز و بودجه و منابع مالی کافی است؛ چرا که یک ارتش مدرن دارای هزینه‌های زیادی می‌باشد که در صورت داشتن ساختار فسادآمیز و نبود منابع مالی و درآمد کافی، در انجام وظایف خود و رسیدن به دچار مشکل می‌گردید. ارتش ایران در ابتدای حکومت قاجار از یک ساختار مالی ناپاک برخوردار بوده و هیچ‌کدام از امکانات و تجهیزات ارتش‌های مدرن اروپایی را نداشته و وسایل جنگی آن همان ابزار سنتی و ابتدایی بوده است. این وضعیت بد اقتصادی از چشم‌نخستین فرستادگان اروپایی به دربار قاجار پوشیده نبود. آمده ژوبر^۲ فرستاده ناپلئون، در مورد وضعیت نامطلوب اقتصادی و نبود امکانات ارتش ایران در زمان عباس‌میرزا، چنین می‌نویسد: «در ایران نه سربازخانه است و نه خسته‌خانه نظامی، نه مخزنی برای آذوقه‌گیری ارتش، هر پیاده نظام یا سواره نظام ناچار است که با مواجبی که از حکومت دریافت می‌کند همه چیز مورد نیازش را فراهم کند»

1. Colonel Kiskakovski

2. Juber

(ژویر، ۱۳۴۷: ۲۱۶-۲۱۴). ارتش ایران در این دوران از وضعیتی نامطلوب اقتصادی رنج می‌برد. گاردان، فرستاده‌ی ناپلئون، وضعیت نامطلوب ارتش ایران را این‌طور بیان می‌کند: «قشون ایران فاقد پزشک و بیمارستان نظامی بوده، اداره‌ی کارپرداز وجود نداشت و انبار ذخایر جنگی در میان نبود» (گاردان، ۱۳۶۲: ۷۴). گاردان در گزارش دیگری به وزیر امور خارجه فرانسه در ۲۸ دسامبر ۱۸۰۷م درمورد وضعیت مالی ارتش ایران می‌نویسد: «حقوق سربازان به طور نامطلوبی پرداخت می‌شود؛ چرا که آز و طمع بین درباریان و رجال شاه، شایع است» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۶). همچنین سیستم مالی حاکم بر ارتش قاجار ناقص و دارای معایب زیادی بوده است.

مجدالملک سینکی در مورد سیستم مالی نافص و فسادآمیز حاکم بر وزارت جنگ ایران عصر قاجار می‌نویسد: «در این وزارت هم مثل وزارت مالیه دزدان زیردستی برای بردن حقوق نوکر تربیت شده، همه مأموریت دارند که آنچه به هر اسم و رسمی از بابت مخارج قشون به خرج ولایات آمده به تمام ضبط کنند. تا وزارت جنگ ایران به این خسوف و کسوف مبتلاست پادشاه ایران پول خود را به مصارف قشون و مهمات حربیه ضایع نکند» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). راولینسون^۱ هم در مورد ساختار مالی ناقص حکومت قاجار می‌نویسد: «وضع نظام جدید ایران از همان اوان تأسیس قابل تقریر نبود و وضع کار این سیستم نوحوا از لحاظ مقرری نفقات، غذا و وسایل حمل و نقل، تجهیزات و ارتقا فرماندهی به کلی ناقص بود» (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۳۷/۱). باید گفت که منابع مالی دولت قاجار برای تشکیل چنین ارتش مدرنی بسیار محدود و نیازمند منابع مالی جدید بوده است. استودارت در همین زمینه معتقد بود: «برای بهبود وضع نیروی نظامی کوشش به عمل نیامده است. ذخایر پادشاه برای تجهیز سربازان کافی نیست» (استودارت، ۱۳۹۴: ۹). نکته‌ی مهم‌تر این است که فساد موجود در ارتش قاجار سبب حیف و میل شدن بودجه توسط مقامات بالای نظامی می‌گردید.

اورسل در مورد حیف‌ومیل بودجه نظامی ایران می‌نویسد: «شاه کلیه‌ی بودجه افراد نظامی را در اختیار وزیر جنگ می‌گذارد. وی مقداری از آن را به نفع خود برداشته، بقیه را به امرای لشکر حواله می‌دهد. امرای لشکر نیز به همین ترتیب پول را بین سرهنگ‌ها تقسیم می‌کنند. بعد مبلغ ناچیزی به دست نایب‌ها می‌رسد و بالاخره سهم کاملاً کمی اگر باقی ماند نصیب سربازان خواهد شد. اغلب از این راه به سربازان بخت برگشته

^۱. Ravilson

چیزی نمی‌رسد» (اورسل ۱۳۵۳: ۲۵۰). این حیف و میل فسادآمیز بودجه سبب نوعی بی‌انگیزگی، دل‌سردی و فرارکردن از زیر بار مسئولیت و همچنین ناراضایتی‌ها و شورش‌های در بین لایه‌های مختلف ارتش گردید. کاساکوفسکی، فرماندهی سابق قزاق‌های ایران، می‌نویسد: «هزینه‌ی ارتش ایران خیلی کم است، حقوق و جیره افسران و سربازان پرداخت نمی‌شود. عدم پرداخت حقوق سبب ناراحتی‌هایی در بین سربازان می‌گردد و لباس‌های افسران و سربازان به‌طور مرتب داده نمی‌شود. اسلحه‌ی آن‌ها تفنگ و رندل یا کرنیکا می‌باشد که اغلب آن‌ها هم زنگ زده‌اند» (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۱۰۰).

هانری رنه^۱ در *سفرنامه‌ی بختیاری تا خراسان* در زمینه‌ی اوضاع نامطلوب سربازان ایرانی می‌نویسد: «سربازان ایرانی نه لباس خوب می‌پوشند و نه غذای خوب می‌خورند. فقط فوج قزاق که در تحت تعلیمات صاحب‌منصبان روس هستند، حقوق منظم و غذای مرتبی دارند. لباس سربازان خیلی زود از صورت اونیفورم و متحدالشکلی که امیرکبیر طرح‌ریزی کرد، درآمد. سربازان ایران در دوران حکومت فلاکت‌بار ناصرالدین‌شاه لباس مندرس و کثیف به تن می‌کردند و این فرم لباس آن‌ها را از تحرک باز می‌داشت. اسلحه‌ی آن‌ها اغلب متروک شده و قدیمی هستند که اتریشی‌ها و انگلیسی‌ها به دولت ایران فروخته بودند» (رنه، ۱۳۷۸: ۲۲۶-۲۳۴). این وضعیت نامناسب اقتصادی باعث گردید تا سربازان برای تأمین مایحتاج خود در خارج به کار پردازند و از هر فرصتی برای فرار از مسئولیت استفاده کنند. در این مورد کرزن می‌نویسد: «سربازان در حین خدمت هم مواجب کافی، خوراک کافی و لباس کافی نصیبشان نمی‌شود و با آن‌که در خدمت زیر پرچم هستند، باز فرصتی را غنیمت دانسته در خارج به کار می‌پردازند و از همان وضع و حال هم سراسیمه در صف رژه نمودار می‌شود و وضع مواجب آن‌ها بیشتر ناگوار است» (کرزن، ۱۳۶۲: ۷۷۰). بدین ترتیب می‌توان گفت بخشی از ناکامی برنامه‌ها، اصلاحات و تلاش‌های حکومت قاجار برای مدرن‌سازی ارتش به دلیل ساختار اقتصادی و مالی ناقص، ناکارآمد و فسادآمیز این حکومت بوده است.

^۱. Henry rene

نتیجه‌گیری

ارتش مدرن به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین نهادهای دولت جدید، نخستین بار در اروپا پایه‌گذاری شد و نقش بسیار مهمی در ثبات، بقا، قدرتمندی و جهان‌گشایی قدرت‌های اروپایی داشته است. وقتی ایران در معرض سیاست‌های توسعه‌طلبی و استعماری قدرت‌های بزرگ، همچون روسیه و انگلیس و به ویژه شکست‌های سنگین از روسیه قرار گرفت؛ ساختارهای عقب‌افتاده و رهبران درمانده، توانایی مقاومت در برابر این هجوم‌ها و شکست‌ها را نداشته‌اند. در این شرایط بود که نخبگان حکومت‌گر ایرانی کلید رهایی از این وضعیت آشفته را در اصلاحات نظامی و تشکیل یک ارتش مدرن مجهز به شیوه‌های نوین و تجهیزات پیشرفته جست‌وجو کرده‌اند. بر این اساس، از زمان عباس میرزا تا رسیدن امواج انقلاب مشروطه به استخدام مستشاران و هیئت‌های نظامی از اروپا و انجام اصلاحات گوناگون نظامی همت گماشته‌اند، تا بتوانند به‌دنبال این اصلاحات ارتش مدرنی را بر پا کنند؛ اما موانعی، هم‌چون مقاومت و سرسختی ساختارهای فسادآمیز، ناقص و ناکارآمد اقتصادی و نظامی از یک سو، و مخالفت بخش بزرگی از کارگزاران داخلی مانند: رؤسای ایلات و شاهزادگان به همراه کارشکنی کارگزاران بزرگی خارجی (قدرت‌های استعماری روسیه و انگلیس) از سوی دیگر منجر به شکست این اصلاحات شد. بدین ترتیب تلاش نخبگان ایرانی برای برپایی، ارتشی که به‌وسیله‌ی آن بتوانند به مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی بپردازند و به دنبال آن ثبات و آرامشی که برای توسعه کشور لازم بوده فراهم کنند، بی‌ثمر ماند و در نهایت به شکست انجامید.

فهرست منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر‌شانه‌چی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). *امیرکبیر و ایران*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳). *مکتب‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: نشر علم.
- آوری، پیتر (۱۳۶۳). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطائی.

- ابوالحسنی، جواد (۱۳۸۵). «فرآیند اصلاحات سازمان نظامی در دوره قاجار»، *مجله زمانه (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)*، سال پنجم، شماره ۵۲، صص ۵۵-۵۲.
- ادیبی سده، مهدی (۱۳۷۹). *جامعه شناسی جنگ و نیروی نظامی*، تهران: انتشارات سمت.
- اس، پیترز، انتونی کوئینتن (۱۳۷۴). *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: به‌آور.
- استودارت، چارلز (۱۳۹۴). «گزارشی درباره ارتش ایران در زمان محمدشاه قاجار»، ترجمه احسان‌الله اشراقی، *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۵-۱۲۳.
- استونز، راب (۱۳۷۹). *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میر دامادی، تهران: انتشارات مرکز.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۲). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، جلد اول، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳). *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: شرکت افست.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ایوری، پیتر (۱۳۸۹). *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار*، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- پارکر، جان (۱۳۸۶). *ساخت‌یابی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- پاولویچ، میخائیل و ایرانسکی، تریاس (۱۳۲۹). *انقلاب مشروطه ایران و ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن*، ترجمه محمدباقر هوشیار، تهران: انتشارات رودکی.
- پوچی، جیان فرانکو (۱۳۸۸). *نظریه‌های تشکیل دولت*، ترجمه قدیر نصیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوچی، جیان فرانکو (۱۳۷۷). *تکوین دولت مدرن*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگه.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- جلال پور، حمیدرضا؛ محمدی، جلال (۱۳۸۸). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، تهران نشر نی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.

| بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه‌ی نخست حکومت قاجار | ۱۴۱

- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹). سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: انتشارات نیک فرجام.
- رنه، هانری (۱۳۷۸). سفرنامه بختیاری تا خراسان، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر طاوس.
- روش ضمیر، مونیکا (۱۳۵۶). «نفوذ سیاست انگلیس در دوره قاجار و رقابت با سیاست فرانسه در ایران»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال دوازدهم شماره ۷۰، صص ۴۰-۱۵.
- ژوبر، آمده (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سینائی، وحید (۱۳۸۴). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۹ تا ۱۲۹۹)، تهران: انتشارات کویر.
- ششوار، کنت ژولین دورو (۱۳۸۷). خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴). تأملی درباره ایران مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی، تبریز: نشر ستوده.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). تاریخ ارتش ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات آشیان.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.
- فلاندرن، اوژن (۲۵۳۶). سفرنامه فلاندرن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: انتشارات اشراقی.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات رسا.
- کتاب‌آبی: گزارشات محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس در باره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۲). به کوشش و ویراستاری احمد بشری، ج ۲، تهران: نشر نو.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: خجسته.
- کرونین، استفانی (۱۳۹۴). «ورود مدرنیته به ایران، مأموریت اروپایی‌ها در ایران عهد قاجار»، ترجمه مهدی کاظمی، محمد نعمتی، فصلنامه مطالعات تاریخ نظامی، سال دوم، شماره هفتم صص ۱۳۸-۹۳.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴). تاریخ مشروطه ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه

- کلنل کاساکوفسکی (۱۳۵۵). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کاویان.
- گاردان، کنت آلفردو (۱۳۶۳). *مأموریت ژنرال گاردان*، ترجمه عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- گیرنا، ای برودن، مونترسات، ماریا (۱۳۷۸). *مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت ملت در قرن بیستم*، ترجمه‌ی امیرمسعود اجتهادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶). *ساخت جامعه*، ترجمه اکبر احمدی، تهران: نشر علم
- لمبتون (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۲). *مآثر السلطنه*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ملک، سرجان (۱۳۸۲). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات سنایی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضا شاه و نظام ایلی، ج ۱*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- واتسن، گرانت (۱۳۴۰). *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات سخن.
- وبر، مارکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا منیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶). *شکل‌گیری دولت مدرن*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- یکرنگیان، حسین (۱۳۸۴). *سیری در تاریخ ارتش ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات خجسته.